روح‌الله خالقی

موسیقی ایران

(۴)

موسیقی قدیم ایران

کتابهائی که ازقدیم‌راجع بموسیقی ایران‌نوشته شده بیشترجنبه علمی ونظری دارد زیرا پیشینیان موسیقی‌رایکی ازاقسام حکمت ریاضی‌میدا نستند (۱) ودر کتابهای موسیقی‌اصوات‌را ازروی نسبت‌های ریاضی‌تعیین‌میکردند. چنانکه ابن‌سینا در کتاب «دانشنامهٔ علائی» چنین‌نوشته‌است:

«صناعت موسیقی‌دوجزواست. یکی تألیف‌است وموضوع‌او نغمه‌هاست واندرحال اتفاق و نا اتفاقی ایشان نگاه کنند و دوم ایقاعست وموضوع او زمان‌هاست که اندرمیان نغمه‌ها اوفتد ونقره‌ها (۲) که ازیکی بیکی شوند واندرحال وزن‌ایشان وناوزنی ایشان نگاه کنند وغایت اندرین هردو نهادن لحن‌هاست. پس‌صناعت موسیقی علمی‌است نظری.»

ازطرف دیگرچون ازقدیم‌تمام علوم باهم ارتباط داشته وجزوحکمت (فلسفه) بوده‌در نتیجه‌هر حکیم‌ودانشمندی‌تمام‌قسمت‌های‌حکمت‌نظری‌وعملی‌را میدانسته وشك‌نیست که با این‌ترتیب تخصص دریك رشتهٔ معین کمتر برای کسی‌دست میداده واغلب کسانی که رساله‌یا کتابی در موسیقی نوشته‌اند از فیلسوفان درجهٔ اول‌بوده‌اند مانندفارابی، ابن‌سینا ودیگردانشمندانی که‌قبلا باختصار از آنها گفتگوشد.

---

(۱) دراصطلاح قدیم‌حکمت را علم بحقایق اشیاء میدانسته‌اند بقدر طاقت بشر. حکمت بدوقسمت تقسیم‌میشده: نظری‌یعنی آنچه ارادهٔ بشردر آن دخالت ندارد مانندالهیات‌وریاضیات وطبیعیات وحکمت عملی که ارادهٔ‌انسان در آن دخالت دارد مانندا خلاق وتدبیرمنزل وسیاست‌مدن. ریاضی که‌ازاقسام حکمت نظریست‌شامل حساب وهندسه و نجوم وموسیقی‌بوده‌است. (۲) نقره بفتح اول ودوم بمعنی «ضرب» است.

این اشخاص درضمن مطالعهٔ سایرعلوم ازموسیقی نیز بهره‌ای گرفته و بتحصیل آن‌همت گماشته‌اندو با اینکه بعضی از آنها ازقبیل فارابی و قطب‌الدین شیرازی بعمل‌موسیقی نیز آشنا بوده ودر نواختن سازها دست داشته‌اند ولی چون دوران‌تحصیل‌خود را صرف فراگرفتن انواع‌علوم کرده شاید آن‌طور که شاید و باید درصدد تکمیل‌فن‌موسیقی بر نیامده‌اند ومتخصص دراین‌رشتهٔ بخصوص نشده‌اند بهمین جهت مطالبی که نوشته‌اند و باتمام دقت و هوشی که در تالیف وتنظیم آنها بکار برده‌اند کمتر جنبهٔ عملی که مورد استفادهٔ نوازندگان‌باشدیافته‌است وهمان‌طور که‌اشاره شدبیشتر ازلحاظ علمی‌سزاوار دقت اهل علم است. نکتهٔ دیگر اینکه اشخاصی که راجع بموسیقی کتاب نوشته‌اند بیشترمطالب را ازیکدیگر اقتباس کرده‌واگرچه هریك درصدد تکمیل نوشته‌های دیگری‌برآمده ولی‌برروبهم دراین کتابها در زمینه‌های محدودی گفتگوشده است .

چنین بنظرمیرسد که درطی قرون گذشته کمتر رابطه‌ای بین علم و عمل‌موسیقی وجود داشته واگریکی دوتن ازنویسندگان عملاهم با این‌هنر آشنا بوده‌اند دیگران تنها باصطلاحات علمی وارد بوده وسازندگان و نوازندگان و خوانندگان هم گوئی کمتر بتالیفات موسیقی دانشمندان نظر داشته‌اند یعنی‌یا اهل علم نبوده‌اند که نکته‌های آنرا درك کنند یا اصولا توجهی باین‌موضوع نکرده‌اندچنانکه‌حتی‌امروزهم نوازندگانی که‌مثلا کتاب موسیقی فارابی‌را مطالعه کرده باشند انگشت شمارند وشایدزبان عربی‌هم که زبان علمی آن دوره‌ها بوده خود موجب دیگری برای بی‌خبری فارسی زبانان شده باشد. متاسفانه درزمان مانیز هنوزبسیاری ازاین کتابها منحصر به نسخه‌های‌خطی‌است که‌فقط‌در کتابخانه‌ها موجوداست وعده‌ای‌از آنها هنوز بفارسی‌ترجمه نشده وبچاپ هم‌نرسیده است که دردسترس نوازندگان قرار گرفته باشد ویکی‌ازکارهای لازمی که بایدبشودترجمه وچاپ‌این کتابهاست که هنوزدراین کارمهم اقدام لازم‌نشده است .

در کتابهای قدیم‌موسیقی راجع به کیفیت صوت وابعاد موسیقی‌وترتیب مقامات وتناسب اصوات وایقاع (وزن) واسامی الحان وتأثیر نغمات گفتگو شده ولی‌چون خطی‌برای نوشتن نغمه‌ها درکار نبود، ومطالب ازنظرعلمی مورد بحث قرار گرفته کمترمورد توجه اهل عمل واقع‌شده . بهمین جهت است که آثارشاعران ونویسندگان باقی‌مانده ولی‌متاسفانه نمونه‌ای ازالحان ونغمات در کتب ضبط نشده وموسیقی همواره بطورشفاهی وسینه بسینه از

استاد بشاگرد تعلیم داده شده و نبودن نمونه‌های کتبی خود بیشتر فهم موضوع رامشکل کرده است .

موضوع دیگر اینکه موسیقی ما درطی قرون گذشته تقریباً بیك سبك وروش باقی مانده و باحتمال قوی تجدد وتازگی نیافته چنانکه موسیقی امروز ماهم ازحیث اسلوب وروش شباهت کاملی بموسیقی قدیم دارد واگر اختلافی درآن پدید آمده شاید آنقدر اندك وجزئی باشد که‌نابل ذکر نمی‌باشد. البته موسیقی ما که قرنها سابقهٔ تاریخی دارد دارای خواص و صفات ممیزه‌ایست ولی ازبسیاری‌جهات باموسیقی‌قدیم‌بسیاری از کشورهای خاورزمین نزدیکی وشباهت دارد و آنهم‌باین‌دلیل‌است که درحقیقت موسیقی ایران مادرموسیقی افغان وترك وعرب بشمارمیآید .

هرچند این‌موسیقی‌بسط علمی‌نیافته ولی‌ملاحت خاصی دارد که‌بگوش ما لذت‌بخش است. صفات‌مخصوص این موسیقی هم‌عبارتست از درکار نبردن هم‌آهنگی وداشتن وزن‌آزاد (درآوازها) و وجود نغمه‌های زیبای بسیار و مقامات مختلف وفاصله‌هائی کوچکتراز پرده و نیم‌پرده و پیوستگی شعر و موسیقی وبکاربردن‌سازهای مخصوص که بمنظورتك‌نوازی پیداشده وتوجه خاص بتك‌نوازی ومورد استفاده قرارنگرفتن خواندن و نواختن دسته‌جمعی یعنی عدم پیدایش ارکسترو آوازجمعی (کر = Chœur)

آغازموسیقی درنظر پیشینیان

مؤلفان کتابهای موسیقی‌قدیم ایران برخی ازقواعد علمی موسیقی را ازنوشته‌های فیلسوفان یونان‌اقتباس کرده‌اندچنانکه مثلافیثاغورث رامخترع این‌فن‌دانسته وحکایتی دربارهٔ اختراع یکی‌ازآلات موسیقی‌باو نسبت‌داده‌اند ازجمله محمدبن محمودعاملی درکتاب « نفائس‌الفنون فی‌عرائس‌العیون » چنین گوید :

« این‌علم رافیثاغورث حکیم‌بیرون‌آورد . گویند که سبب‌تنبه او بدین علم‌آن بود که شبی‌بخواب دید که شخصی پیش اوآمد و گفت فردا ببازار آهنگران ودربعضی‌روایات ندافان گذری کن تاسری از اسرارحکمت برتو منکشف‌گردد وچون بیدارشد وقت سحر بود . برخاست وبدان صوب گذر کرد. درآن بازارتردد مینمود ودراندیشهٔ کشف‌آن سرمیبودتا که‌آوازی را که ازمصادمهٔ آن دوجرم ثقیل‌می‌شنید باهم نسبتی میدادتا از آن مناسبت لذتی دریافت وازآنجا بگوشه‌ای رفت وموئی‌دردهان گرفت و بسر ناخن‌ورا بجنبانید تاآوازی‌ازآنجا بیرون‌آمد. اماضعیف بود. پس‌آنرا بابریشم‌بدل

کرد ودراستخراج آلتی که ابریشم بر آنجا بندد فکرمیکردتا روزی‌دردامن کوهی‌میرفت . سنگ پشتی‌افتاده بودپوسیده و پوست روی‌کاسه باقی مانده وچون باد درتجاویف آن میافتاد آوازی ازآنجا بیرون میآمد. آنرا برداشت و اصل بربط ساخت ودسته‌ای براوبست ودرتکمیل و تتمیم آن سعی‌نمود تا بکمال رسید . »

بعضی‌دیگرحکایتی شبیه‌بداستان فوق رابفارابی نسبت داده و گفته‌اند که او بعوض کاسهٔ سنگ‌پشت جمجمه انسان را جعبهٔ سازی قرار داده وآلتی شبیه به تارساخته است .

این‌حکایت وامثال آن‌در کتابها آمده چنانکه یونانیان هم‌برای‌اختراع «چنگ» نظیراین داستان رابه فیثاغورث نسبت‌داده‌اند . ازین گذشته قدما برای‌ایجاد هرعلمی حکایتی‌نقل کرده‌اند. دراین که موسیقی عرب ازایران و یونان اقتباس شده شکی باقی نیست و شاید اصل منبع این حکایت هم یونانی باشد که در موقع مطالعه و اقتباس از کتب یونانی بدست فارابی وابن‌سینا ودیگرفیلسوفان ایران افتاده ودرآثارآنها اثر گذاشته‌است . اما راجع به پیدایش موسیقی مطلب باین سادگی نیست زیرا باغلب احتمال ، موسیقی اولیهٔ بشررا «وزن» تشکیل داده وحتی بعقیدهٔ برخی‌ازنویسندگان کتابهای تاریخ موسیقی قبل‌ازاینکه انسان بتکلم شروع کند اصوات‌مقطعهٔ اونوعی موسیقی‌بوده . ازاین گذشته صوت پرندگان و مرغان خوش‌الحان هم شاید ازآموزگاران اولیهٔ بشردرفراگرفن‌موسیقی بوده‌است.

بنابراین پیش ازفیثاغورث هم انسان‌با موسیقی آشنائی‌داشته چنانکه ملل دیگرهم که سابقهٔ تاریخی آنها جلوتراز یونانیان است ازنغمه و آواز بهره‌مند بوده‌اند ونمونه‌های مختلفی ازآلان موسیقی آنها نیزبدست‌آمده است. پس‌نمیتوان فیثاغورث را اولین‌مخترع‌این‌فن دانست ولی‌ممکن است اوهم مانند دیگران سازی اختراع کرده باشد نه‌اینکه بطور کلی مخترع موسیقی باشد زیرا ازقرائن تاریخی بخوبی معلوم میشود که اختراع این‌فن کار یك‌نفر نیست وازقرن‌ششم پیش‌ازمیلاد که دورهٔ زندگانی‌فیثاغورث بوده خیلی جلوتر بوده است. حتی‌اگرهم بفرض‌محال مردم قبل ازاوآلتی برای موسیقی نداشته‌اند حنجرهٔ انسان خود یك نوع‌آلت طبیعی موسیقی بوده و کسی که‌آوازی‌خوش داشته موسیقی‌دان بشمارمیرفته است.

تعریف صوت وموسیقی

درنظرقدما موسیقی عبارتست‌ازمعرفت احوال الحان. الحان موسیقی

ازترکیب واتحاد اصوات مختلف ایجادمیشود. الحان موسیقی را بدوطریق میتوان اجراء وبیان کرد : یاتوسط صوت انسان ویابوسیلهٔ آلات موسیقی. پس اصل موسیقی، صوت یا به‌اصطلاح قدما «نغمه» است. (۱)

صوت ازتصادم دوچیز حاصل میشود واین مصادمه اهتزازی درهوا تولید میکند ودراثر انتقال ذرات هوا پردهٔ گوش ما متأثر میشود وصوت را درك می کنیم. صدای موسیقی که دراصطلاح قدما «نغمه» گفته میشده دارای حدت وثقل است وباید مطبوع طبع باشد. مقصود اینست که بتوان درجهٔ زیر و بمی آنرا نسبت بصدای دیگر تشخیص داد وامتداد و کشش آنرا تعیین کرد.

قدما درجهٔ زیروبمی صداها رابوسیلهٔ کوتاهی و بلندی سیمهای سازی بنام «عود» معین میکردند ودرواقع این سازهمو ره مورد آزمایش صوتی و فیزیکی بوده. عودهمان «بربط» باستانی ایرانست که دو دورهٔ اسلامی تغییر نام داده وعود نامیده شده زیرا ازحیث شکل و طرز ساختمان خیلی به بربط شباهت دارد.

ابعاد موسیقی

دراصطلاح قدما فاصلهٔ میان دوصدای موسیقی را «بعد» (بضم اول) گویند که مادر اصطلاح امروز «فاصله» میگوئیم. ابعاد رابطوری که امروز هم دربین اهل فن معمولست بدوطبقهٔ «ملائم» و«متنافر» تقسیم میکردند که دراصطلاح امروزمطبوع ونامطبوع گفته میشود.

ازترکیب ابعاد «لحن» بوجود میآید بشرط آنکه فواصل مختلف بطرزی مناسب وملایم طبع دنبال یکدیگر واقع شوند که شنونده ازمجموع آنها لذتی درك کند. بعضی این شرط راهم اضافه کرده‌اند که الحان موسیقی بایدبا کلماتی مناسب واشعاری توأم باشدتاسبب تحریك عواطف شود. البته اشعارهم بایداز حیث وزن مطابق قواعدعروض تلفیق شده باشد.

فواصل ربسه قسمت تقسیم میکردند :

۱ـ «عظام» بفاصلهٔ بیش از آکتاو (۲)می گفتند

---

(۱) در کتابهای قدیم موسیقی «نغمه» بجای «صوت موسیقی» و «لحن» درمقابل ملودی (Mélodie) آورده شده ولی دراصطلاح امروز، این دو کلمه مرادف یکدیگرند.

(۲) octave (هنگام) فاصلهٔ میان نت اول وهشتم میباشد که تکرار همان نت اول است درمرتبهٔ زیرتر (بالاتر)

۲ـ « اوساط» اصطلاحی بوده‌است برای«ذوالاربع» و«ذوالخمس» یعنی فاصله‌های چهارم و پنجم.

۳ـ «صغار» فاصله‌های کوچکتریست که«ابعادلحنی» هم نامیده‌شده.

درتشکیل این فواصل و نسبت‌های آنها بحث‌های مفصل کرده‌اند که چون جنبهٔ فنی دارد و برای غیرموسیقی‌دان جالب نمی باشدازذکر آن خودداری میشود.

آلات موسیقی

قدما حلق وحنجرهٔ انسان‌را اشرف آلات موسیقی مینامیدند زیراصوت انسان طبیعی‌ترین‌صدای موسیقی است علاوه براینکه با الفاظ و کلمات نیز مقرون‌ست وچون کلماتی که با الحان توأم میشودمتضمن‌معانیست‌درنتیجه‌صوت انسان‌هم بیش‌از سایر آلات موسیقی که مصنوع انسان است در نفس تأثیر میکند و این تعبیریست کاملا بمورد و صحیح که همواره مورد قبول خواهد بود.

آلات موسیقی بردوقسم‌بوده : «ذوات الاوتار» یاآلات سیمی‌و زهی و «ذوات‌النفخ» یاآلات بادی.

ذوات‌الاوتار دونوع بوده : یکی آنکه مثل چنگ و قانون و سنتور برای هرصدائی یك سیم روی ساز بسته میشده و در روی‌آن رشته ها انگشت گذاری نمیکرده‌اند. البته در این نوع سازها هر دو دست انسان وظیفهٔ نواختن مضراب را دارد. نوع دوم سازهائی بوده که انگشتان دست چپ نوازنده روی‌آن رشته‌ها (وتر = بفتح‌اول ودوم) تکیه‌میکرده است و آلات‌نواختن (مانند ناخن- پنجه - مضراب - کمان) با دست راست نوازنده عمل میکرده. ازین‌قبیل است‌سازهائی مانند عود، تنبور- رباب و غیره (۱) باصطلاح دیگریکی آنهائی که نغمهٔ آنها از «مطلقات» (دست باز سیم) حاصل شود و نوع دیگر آنهائی که نغمه‌شان به‌مطلق و«گرفت» ایجاد گردد (۲)

۱ـ رباب درابتداء دوسیم داشته که درقرون بعدتبدیل بکمانچه شده. تنبوردوقسم بوده : خراسانی وبغدادی. برخلاف عود که دسته‌اش کج است دستهٔ تنبورراست‌و بلنداست. فارابی‌هم پرده بندی این‌سازهاراشرح‌داده‌است.

۲ـ قدما دست بازسیم را که انگشت برآن تکیه نمیکند « مطلق » می گفتند واگریکی ازانگشت‌های دست چپ نوازنده روی سیم‌تکیه نماید آنرا « گرفت» مینامیدند.

ذوات النفخ سازهای بادیست که صدای آنها بوسیلهٔ دمیدن (فوت کردن) حاصل میشود مانند سرنای ، نای و حلق . بنابراین حلق را نیزجزو آلات یادی‌میشمردندو بعدازصوت انسان، نی (نای) را که‌دارای صدائی‌طبیعی و مطبوع است بهترین آلت موسیقی میدانستند .

درمیان سازهای سیمی‌یا زهی (ذوات الاوتار) برای « عود » ارزش بیشتری‌قائل شده‌اند وچنانکه‌قبلااشاره‌شدآزمایش‌های صوتی‌را درروی این سازبعمل‌میآوردند. فارابی‌در کتاب‌موسیقی‌خوداولین‌بار بشرح‌این‌سازپرداخته وآنرا ازسازهای دیگرزمان خودکاملتر دانسته وپس ازوی‌نیز نویسندگان دیگرهمین روش‌را دنبال کرده‌اند. درزمان قدیم «عود» دارای‌چهار«وتر» (سیم یا رشته) بوده وبعدها وترپنجمی هم‌بآن افزوده‌اند . درابتدا وترهای عود«فرد» بوده ولی‌بعدها برای اینکه‌صدای سازقوی‌ترشود هریك از اوتار را جفت‌بسته‌اند (مانندسیمهای سفید وزردتار) . وترهای این ساز بفاصلهٔ ذوالاربع (چهارم درست) کوك میشده و اسامی اوتار ازبم به زیر چنین بوده :

۱- بم ۲ - سه‌تا (مثلث = بفتح اول‌وسکون ثانی) ۳ - دوتا (مثنی = بفتح اول وسکون‌دوم) ٤- زیر ٥ - حاد .

برای‌اینکه مبتدیان‌طرزانگشت گذاری عود را بدانند پرده‌هائی در روی‌این‌ساز بسته‌میشده وپرده‌را «دستان» مینامیدند .

عمل‌پرده بندی‌را هم«دستان نشانی» میگفتند . دستانهای مختلف از بالا بپائین روی وترها بسته میشده و دستانهـا را بنام انگشت‌ها موسوم میکرده‌اند باین ترتیب :

۱- مطلق یادست بازسیم
۲- سبابه یا انگشت اول
۳- وسطی یاانگشت دوم
٤- بنصریا انگشت سوم
٥- خنصریاانگشت چهارم (انگشت کوچك)

درمیان‌مطلق وسبابه دو دستان‌دیگربنام «زائد» و «مجنب» (بضم اول وفتح دوم و تشدید نون) بسته میشده وبین‌سبابه و بنصر دستانهائی

بنـام « وسطی ایرانی » (وسطی‌الفرس) و « وسطی زلزل » بوده است . (۱)

حروف ابجد بجای نت‌نویسی

قدما طریق ساده‌ای برای نوشتن اصوات داشته‌اند یعنی از حروف «الف‌با» برای‌این کار استفاده کرده‌اند. نظیراین عمل درممالك مغرب‌زمین نیزمتداول شده چنانکه نخست‌نت‌های موسیقی (لا- سی - دو- ر- می- فا- سل)را باحروف‌هفت گانهٔاول‌الف با (A - B - C - D - E - F - G) نشان میدادند .

درمشرق زمین هم‌اینطورپرده‌ها را نام گذاری میکردند :

۱ـ مطلق = الف

۲ـ زئد = ب

۳ـ مجنب = ج

٤ـ سبابه = د

٥ـ وسطی ایرانی = ه

٦ـ وسطی زلزل = و

۷ـ بنصر = ز

۸ـ خنصر = ح

وبهمین‌ترتیب پیش‌میرفته‌اند وتمام صداهارا ازبم به‌زیرباحروف ابجد شماره گذاری میکردند بطرزی که ماالبنك میتوانیم بااین‌روش جای درست هرپرده را پیدا کنیم ودرمقامات مختلف هم‌محل صحیح پرده‌ها را بیابیم‌و آنهارا باخط‌بین‌المللی موسیقی‌بنویسیم وتحقیقات دانشمندان قدیم موسیقی ایران را مورد استفاده قراردهیم ولی چون‌امتداد و کشش‌را باعلائم‌خاصی نشان نمیدادند روش نت‌نویسی آنها مقدماتی بوده وبرای نوشتن الحان و نغمات کافی نبوده است. گذشته‌ازاین بجزیکی‌دومورد خاص‌در کتابهای‌موسیقی درنوشتن الحان اهتمامی نشده ودرحقیقت فراگرفتن‌لحن ونواختن آن‌جنبهٔ شفاهی‌داشته واین‌خودموجب‌شده‌است که بسیاری‌ازالحان راحافظهٔ‌فراموشکار آدمی‌ازیاد برده است که‌مایه بسی‌تأسف میباشد .

مقامات موسیقی

در کتب‌قدیم موسیقی‌ازمقامات‌مختلف گفتگو شده واز ۹۱دائرهٔ مختلف

---

(۱) بردهٔ زلزل را منصور بن جعفرزلزل که نزدیك یك‌قرن‌ونیم قبل ازفارابی میزیسته در روی عودبسته واین‌پرده بنام اومعروف شده .

۱۲ مقام را ملائم تشخیص داده ومقام‌اصلی نامیده‌اند ازین قرار :
عشاق- نوا- بوسلیك- راست- عراق- اصفهان- زیرافکند- بزرگ- زنگوله- راهوی- حسینی- حجازی.
قطب‌الدین شیرازی در کتاب درة‌التاج چند دایرهٔ دیگر را نیز ملایم دانسته و باسامی ذیل موسوم کرده :
زنگبار- گلستان- بهار- بوستان- عذری- وامق
بر مقامات‌دوازده گانه شش مقام دیگر بنـام « آوازه » افزوده‌اند ازین‌قرار :
- گوشت (بفتح اول و کسردوم) - گردانیه- نوروز - سلمك- مایه - شهناز .
ازمقامات دوازده گانه نیز۲٤ شعبه پیدا کرده‌اند :
زابی- اوج- نوروزخارا -ماهور- عشیران - نوروزصبا- مبرقع - پنجگاه- مغلوب- نهاوند- نیریز- اصفهانك- بیاتی- همایون- نهفت-سه‌گاه- حصار- چهارگاه- عزال- نوروزعرب- دوگاه - محیر- نیشابور(نشابورك)- کوچك .
این‌روشی است که در کتابهای موسیقی قدیم‌بکاررفته وتادوران‌صفویه هم‌ادامه داشته ولی بعدمدتی فاصله شده و کتاب جدیدی در موسیقی برشتهٔ تحریر درنیامده تادرحدود یکصدسال‌قبل که روش‌جدیدی بکار رفته وکلمهٔ «دستگاه» جای«مقام» را گرفته وعدد ۱۲ هم‌تبدیل به۷شده (هفت‌دستگاه) وهردستگاه دارای عده‌ای آوازهای فرعی به‌نام « گوشه» ودستگاه «شور» هم‌دارای ٥ « آواز» فرعی گردیده .
اسامی هفت دستگاه امروزی چنین است :
شور - سه‌گاه - چهارگاه - مـاهور - همـایون (۱) - نوا - راست پنجگاه .
آوازهای فرعی شور عبارتست از:
ابوعطا - بیات‌ترك (۲)- افشاری - دشتی - بیات کرد .
گوشه‌های آوازها هم‌مفصل‌بوده ودر «ردیف» استادان قرن‌گذشته

---

(۱) بیات اصفهان جزو دستگاه همایون است .
(۲) ابوالقاسم عارف شاعروتصنیف‌ساز معروف آنرا «بیات زند» نامیده .

وجود داشته که بعضی از آنها امروز فراموش شده و کمتر نواخته میشود : درین مورد بعد توضیح کافی داده خواهد شد و اسامی گوشه‌ها را هم بموقع خود ذکر خواهد کرد .

ایقاع

وزن را در اصطلاح قدیم موسیقی «ایقاع» میگفتند. فارابی وزن را چنین تعریف کرده :

ایقاع عبارتست از تقسیم صداها بزمانهائی که از حیث مقدار محدود باشند. صفی الدین تعریف جامعتری کرده و گوید :

ایقاع عبارتست از توالی یك عده «نقرات» که بوسیلهٔ زمان‌هائی که دارای مقداری محدودند از یکدیگر جداشده‌اند و زمان‌ها وضع مخصوصی در «دور» های مساوی ایقاعی دارند که آن تساوی را طبع سلیم درك می کند .

با اینکه قدما وزنهای مختلف موسیقی را ذکر کرده و درین باب دقت زیاد بکار برده‌اند ولی نشان دادن وزنهای قدیم باسبك نت نویسی امروز کار آسانی نیست زیرا تقسیم وزن بمیزانهای مساوی که اکنون مورد عمل است در قدیم معمول نبوده ومطلب را طور دیگر تعبیر کرده‌اند .

بجای «افاعیل» عروضی واستفاده ازحروف فعلن- مفعولن - فاعلن- فاعلاتن و ازین قبیل دراوزان موسیقی ازدو حرف ت و ن (تن- تنن - تنتن) استفاده کرده باین ترتیب که حرف اول (ت) همواره مفتوح است وحرف دوم (ن) گاه ساکن و گاه مفتوح میباشد و اوزان موسیقی را باین ترتیب باوزنهای عروضی درمقابل هم قرارداده‌اند (۱)

اسامی اوزان موسیقی را هم از اصطلاحات عروضی گرفته‌اند مانند : هزج- رمل وغیره . بعضی اوزان موسیقی هم نام اختصاصی داشته مانند ماخوری- چهارضرب- فاختی وامثال آن .

تأثیر نغمات

در کتابهای قدیم موسیقی راجع بتأثیر نغمات ومقامات موسیقی سخن بمیان آمده چنانکه برای هرمقامی درمزاج آدمی اثرخاصی قائل شده‌اند .

---

(۱) باصطلاح عروضی «سبب خفیف» = تن (بفتح اول وسکون دوم) و «سبب ثقیل» مساویست به تن (بفتح هردوحرف)، «وتدمجموع» مساویست با تنن (بفتح اول ودوم و سکون سوم) وبعوض «فاصلهٔ صغری» تنتن (بفتح اول ودوم وسوم وسکون چهارم) گذاشته‌اند .

از جمله در کتاب « قابوسنامه » تألیف کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار که درسال ٤٧٥هجری قمری تالیف شده چنین آمده :

«درمجلسی که بنشینی نگاه کن اگرمستمع سرخ‌روی ودموی روی باشد بیشتر بر بم‌بزن واگرزرد روی وصفرائی بود بیشتربر زیر بزن واگر سیاه گونه ونحیف و سودائی بود بیشتر برسه‌تا بزن واگرسپیدپوست وفربه ومرطوب بیشتر بربم بزن(١) که این رودها را برچهارطبع‌مردم ساخته‌اند. چنانك حکماء روم و اهل علم موسیقی این صناعت را برچهار طبع مردم ساخته‌اند» (٢)

همچنین بعضی‌را عقیده براین‌بوده که هرمقامی مخصوص‌ساعت معینی است چنانکه گفته‌اند « حسینی » در آخرروز و «رهاوی» هنگام صبح و « راست » موقع طلوع آفتاب و « بوسلیك » بعداز ظهر و «عشاق» در وقت غروب و «نوا» پیش ازشام و«حجاز» درنیمه شب‌مطلوب‌است (٣).

برخی گفته‌اند که نغمات موسیقی در معالجهٔ امراض هم فایده دارد چنانکه در ترجمهٔ فارسی کتاب «مجمل‌الحکمه» که خلاصه‌ایست از رسائل اخوان‌الصفا چنین آمده :

« پس نزدیك حکما وفیلسوفان موسیقی رافایدهٔ عظیم‌است و در بسیار جااین بکارداشته‌اندچنانکه درمحراب‌ها استجابت دعارا چنانکه حضرت‌داود در محراب بربط زدی و غنای خویش برآن راست کردی و چنانکه در بیمارستانها بسحر گاهان بزدندی تا بیماران را درخواب کردندی وازدردها برآسودندی و چنانکه در صومعه‌ها بنهادندی وچون عامه بزیارت شدندی معتکفان آن‌را بزدندی تا عامه براه توبه درآمدندی واگر امروز در بعضی شرایع اینها منهی‌است بسبب آن بوده‌است که‌ایشان استعمال آن‌درمحظورات ولذت دنیامیکنند نه‌آنچه درمقصود حکما بوده است.» (٤)

---

(١) درین‌جا چنین بنظر میرسد که یا مؤلف اشتباه کرده یا در اثر آشنا نبودن کاتب این اشتباه پدید آمده زیرا بجای « بم » باید «مثنی» آورده باشد .

(٢) باب٣٦اندر آداب خنیاگری ـ نسخهٔ‌چاپ خاور ـ تهران .

(٣) درین‌قسمت نیزعقایدمختلف است .

(٤) نسخهٔ خطی متعلق‌بمرحوم عباس اقبال اشتیانی که‌سالهاپیش از آن‌استاد گرامی گرفته مطالعه ویادداشت کرده بودم .

مترجم مجمل‌الحکمه درجای‌دیگر گوید :

«آوازی که معتدل بود میان حاد و غلیظ همهٔ مزجها را بر جایگاه خویش نگاه‌دارد و آوازی که ازاعتدال بیرون بودهمهٔ خلطهارا بجنباندوچون ازحدبگذرد همچون‌صاعقه ومانند آن‌باشد که مرگ مفاجات آرد و آوازهای معتدل موزون متساوی مزاج را معتدل کندوطبع را بجنباند وباشد که وجد آرد وهر بیماری که تن‌را هست‌و نفس راهست درموسیقی‌نوعی درمقابل وی هست که آنرا بصحت بازآرد.»

و در تائید همین‌مطلب گوید :

«چون دیدند که آواز وآنچه بر آواز نهادند اثری تمام دارد در نفس ونفس برتن‌غلبه‌دارد این‌علم وعمل نهادند تانفس ازاو اثر پذیرد وبتن دهدو تن را از حال خویش بگرداند چنانکه اگر کسی درین علم حاذق بود که علوم طبیعی نیك بداند بنوعی از موسیقی هر بیماری که خواهد از تن ببرد .»

درحالات برده‌ها نیز گفته‌اند :

«عشاق وبوسلیك و نو تولیدجرأت وشجاعت میکند. عراق‌واصفهان ونوروز وراست موجب بسطی‌معتدل وبدین‌جهت‌سبب‌لذتی لطیف میگردد . بعضی‌دیگراز نغمات موجب بسطی ضعیف وتهییج نفس‌اند چنانکه ازاستعمال آنها حالتی‌شبیه بجنون وفتور وقبض حادث گردد مانندبزرگ و رهاوی و زیرافکند و زنگوله و حسینی. اما باید که شعری اختیار کنند که معانی آن مناسب‌تأثیر آن برده باشدتاسبب کمال تأثیر گردد.»(۱)

(دنباله دارد)

---

(۱) نقل‌از کتاب«نفائس الفنون‌فی‌عرائس‌العیون» نسخهٔ‌چاپ‌سنگی - کتابخانهٔ هنرستان موسیقی‌ملی .